

سبک و شیوه عطار در نیایش
(ص ۱۱۵-۱۰۱)

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی - پژوهشی

سال دهم - شماره دوم - تابستان ۱۳۹۶ - شماره پیاپی ۳۶

دکتر فریده داودی مقدم^۱

تاریخ دریافت مقاله: بهار ۱۳۹۵

تاریخ پذیرش قطعی مقاله: بهار ۱۳۹۶

چکیده

نیایش به عنوان شکلی از رفتار دینی که هدف از آن، جستن ارتباط با موجودیتی است که فرد نیایشگر او را به عنوان آفریدگار خود یا موجودی روحانی در نظر می‌گیرد؛ در ادیان مختلف به شکل‌های گوناگونی صورت می‌پذیرد. در همین زمینه از گذشته تا به امروز همواره نحوه نیایش و پرستش هر مردمی، به عنوان یکی از مهمترین عناصر و آموزه‌های دینی مورد توجه پژوهشگران این عرصه بوده است.

عطار نیشابوری، از جمله عارفان، سخن‌سرایان برجسته و نابغه زبان فارسی است که از شگرد نیایش برای بیان آموزه‌های اخلاقی و عرفانی خود سود می‌جوید و بسیاری از تعالیم والای خویش را در خلال این نیایشها طرح و به مخاطبان خویش به طور مستقیم و غیرمستقیم القا میکند و برخی از درماندگیها و حیرانیهای بشر را در کره خاک به تصویر میکشد و در مناجات با خدا، در پرتوی از امید، سخن از زندگی و زیستن معنوی و مرگی عارفانه میراند که برای سرگشتگیهای بشر امروز، میتواند راهکارهایی ارائه دهد یا با آنها همدلی و همنوایی کند. در برخی موارد نیز، این نیایشها بسیاری از معضلات و نابسامانیهای جامعه روزگار خویش و مناسبات قدرت را طرح و نقد میکنند. این پژوهش به روش توصیفی تحلیلی به بررسی برخی از نیایشهای عطار و بیان ویژگیهای آنها در مثنویهای وی می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها: نیایش، تمثیل، عطار.

مقدمه

نیایش در ادب فارسی، یکی از اساسیترین مضامینی بوده است که به شکل یک سنت فراگیر در اکثر آثار بزرگان این عرصه، حضوری چشمگیر داشته و دارد. این نیایشها اغلب با حمد و ستایش خداوند آغاز میشود و با گفتگوهایی شورانگیز میان انسان و خدا ادامه مییابد و بیانگر بسیاری از تجربیات و احوال و احساسات معنوی آنها و در عین حال، نگرش های اجتماعی عصر پدیداری اثر میباشند. از جمله آثار ارزشمند ادبیات فارسی در حوزه نیایش، مثنویهای عرفانی عطار است که مشحون از نیایشهای پرمغز و گرانبه است. یکی از جلوه های زیبای گفتگوهای عطار، ارتباط ژرف وی با خداوند و کسب امید و عشق و آرامش برای زندگی این جهانی و آن جهانیست که نشانگر نگرشهای عرفانی و اعتقادی وی و آیینی است از آرزوها و احوالات و احساسات و تجارب روحی و معنوی او که در این قالب نمود مییابد.

از نکات قابل توجه در نیایشهای عطار، اشتغال بسیاری از این نیایشها بر عناصری زیباشناسانه و عارفانه است که موجب باورپذیر شدن آنها گشته است. این پژوهش به بررسی نیایشهای عطار و معرفی و تحلیل برخی از این شاخصه ها به روش توصیف تحلیلی میپردازد. در باره پیشینه پژوهش میتوان گفت، با وجود اینکه در باره عطار، پژوهشهای بیشماری در موضوعات مختلف انجام گرفته است، اما مقاله یا کتابی در باره نیایشهای عطار و واکاوی آنها وجود ندارد. فقط دو نمونه پایان نامه یافت شد. یکی با عنوان "نیایش و ستایش معبود در اشعار شاعران برجسته سبک عراقی (نظامی، عطار، مولوی، سعدی، حافظ)"، بدون نام نویسنده و استاد راهنما و دیگر پایان نامه کارشناسی ارشد با عنوان "دعا و مناجات در آثار عطار نیشابوری" از فاطمه جهانگیری و راهنمایی سیدمحتشم محمدی در دانشکده تربیت دبیر کازرون.

نیایش و دعا در قرآن

گرایش به نیایش یکی از کهنترین مظاهر حیات انسانی است که همواره در وجود آدمی بوده است. خداوند در قرآن غرض از آفرینش انسانها را "عبادت" میدانند. (ذاریات/۵۶) و در آیات فراوانی مردم را به راز و نیاز خالصانه با خدا دعوت کرده است.

در آیه ۷۷ سوره فرقان نیز، بر اهمیت و فضیلت دعا تأکید شده است؛ چنانکه میفرماید: «قُلْ مَا يَعْبُؤُا بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ؛ بگو اگر دعای شما نباشد پروردگارم هیچ اعتنایی به شما نمیکند» و همچنین در سوره غافر آیه ۶۰ میفرماید: «أَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ؛ و پروردگارتان فرمود مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم در حقیقت کسانی که از پرستش من کبر میورزند به زودی خوار در دوزخ درمی آیند. همچنین از پیامبر بزرگوار اسلام هم نقل شده است که "دعا مغز عبادت است" "الدعاء مخّ العبادة". (الکامل فی التاريخ، ابن اثیر، ۳۷۰: ۳۰۵)

از سویی دیگر، وجود معابد، مساجد، کلیساها، صومعه ها و ... در سراسر جهان، به خوبی نشان میدهد که دعا در برابر استدلالهای مخالفان بخوبی مقاومت کرده و تا به امروز هیچگاه صحنه زندگی مردم را به طور کامل ترک نکرده است. به نظر اولین آندرهیل دعا که یکی از خصایص اسرار آمیز انسان است، بارها و بارها از سوی مکاتب عقلگرا و طبیعتگرا مورد شک و تردید واقع شده و بارها و بارها بازگشته و حقوق خود را در زندگی انسان مطالبه کرده است. (حیات معنوی، آندرهیل، ۱۳۸۵: ۲۱).

دعا و نیایش شاعران

دعا و نیایش در ادب فارسی جایگاه ویژه ای دارد و در ادبیات کهن و امروز، کمتر آثاری است که در آن شاعر و نویسنده به ستایش و توصیف خداوند نپرداخته و ضمن آن نیایشهایی بیان نکرده باشد. شاعران و نویسندگان هر زمان فرصت پیدا کرده اند، به راز و نیاز و گفتگوی عاشقانه و خالصانه با حق پرداخته اند و در ابتدای آثارشان بخش بسیار مهمی را تحت عنوان «تحمیدیه» به یاد خداوند اختصاص داده اند. همه این نیایشهایی که شاعران و هنرمندان، به نثر ساده یا به شعر با شکوه به رشته تحریر در آورده اند، مراقبه‌ها یا تاملاتی درونی که درجامه نیایشها به درازا بیان شده باشند، نیستند. بلکه اظهارهای موثر و قدرتمند قلبی هستند.

از آنجا که این مردمان بزرگ با همه موهبتهای نبوغ آمیز، طبیعتی ساده و صاف و کودکانه داشتند و چون زندگی تازه و خودجوششان با تأملات عقلی مشوش نشده بود و نقادی فلسفی آن را دچار فرسودگی نکرده بود، میتوانستند با شور و هیجان قلبی خدایشان را بخوانند، به درگاهش استغاثه کنند و خواستههای خود را ملتسمانه بر او عرضه دارند. نیایش ایشان یک مکالمه است، یک گفتگوست، نوعی تبادل اندیشه است با خدای متشخص، که بقا و استمرار آن به اجابت دعا و به امکان تاثیر گذاری انسان بر خدا استوار است.

یک تفاوت بزرگ میان نیایش هنرمندان و شاعران برجسته و شخصیت‌های پیامبرانه وجود دارد. در مرکز نیایش هنرمندان و شاعران برجسته، ایده آل هنری شخصیت وزندگی، آفرینش و تجسم بخشی هنری قرار دارد. در شخصیت‌های پیامبرانه، غنای ارزشهای دینی و اخلاقی، خدا و ملکوت او، رستگاری ابدی و روح فردی و نجات همه بشر است که در مرکز نیایش قرار دارد.

به این ترتیب، نیایش مردمان بزرگ، با وجود همه عمق و حرارت و شورمندی آن، با نیایش نوابغ دینی تفاوت دارد، همانطور که هنر با دین، تمدن با ملکوت خداوند و امر عرفی با امر قدسی تفاوت دارد. (نیایش، هایلر، ۱۳۹۳: ۴۴۹)

ویژگیهای نیایشها در مثنویهای عطار

حمد و ستایش حق، آغاز نیایش و گفتگو با خدا

قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكِ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ
يَبْدِكِ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ * تُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَتُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَتُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ
الْمَيِّتِ وَتُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَتَرْزُقُ مَنْ تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ. (آل عمران، ۲۶-۲۷)

گفته شده است که آیات فوق، از جمله دعاها بیست که خداوند به حضرت محمد(ص) آموزش داده است. چنانکه میبینیم این دعا، مشتمل بر حمد و ستایش خدا و یادکرد قدرت قاهر خداوندست که به شکل سنت در دعاها و نیایشها باقی مانده است. چنانکه در روایات نیز آمده است که حمد موجب استجاب دعا میشود. مرحوم کلینی در کافی یک باب با عنوان «الثناء قبل الدعاء» باز کرده واحادیثی را در این زمینه آورده است. (اصول کافی، کلینی، ج ۲: ص ۴۸۴).

همهٔ مثنویهای عطار مانند بسیاری از آثار گرانسنگ زبان فارسی با حمد و ستایش خداوند آغاز میشود: **آفرین جان آفرین پاک را آن که جان بخشید و ایمان خاک را**
(منطق الطیر، عطار، ۱۳۸۵: ۲۲۳)

برخی تحمیدیه را در شمار نیایش به حساب می‌آورند، اما تحمیدیه‌ها را دقیقاً نمیتوان جزو نیایشها دانست، زیرا سبک و سیاق و مضمون نیایش با حمد تفاوت‌های اساسی دارد. از جمله اینکه حمد وصف است و نیایش گفتگو و درخواست و آرزو، در حمد، محور خدا و در نیایش محور انسان است. حمد از مقولهٔ فعل است و فعل ستایش صورت میگیرد. اما در نیایش، انسان در موضوع انفعال است و دعا مجموعه‌ای از این دو است، از این رو میتوان گفت که دعا را میتوان مجموعه‌ای از حمد و ستایش و نیایش دانست.

انعکاس طبیعت، تلمیح به داستان پیامبران و عجایب خلقت در تحمیدیه‌ها و نیایشها

از جمله ویژگیهای تحمیدیه‌ها و نیایشهای عطار در مثنویهایش؛ پیوند ژرف کلام عطار با عناصر طبیعت در بافتی اساطیری، استعاری و شاعرانه است:

بحر را بگذاخت در تسلیم خویش کوه را افسرده کرد از بیم خویش
تیغ را از لاله خون‌آلود کرد گلشن نیلوفری از دود کرد
گه نهد بر فرق نرگس تاج زر گه کند در تاجش از شب‌بنم گهر
چون فلک را کره‌ای سرکش کند از هلالش نعل در آتش کند
(منطق الطیر: ۲۲۳)

همین پیوند تحمیدیه‌ها با عناصر طبیعت، موجب برانگیختگی روحی انسان و قرارگرفتن در جایگاه انفعال در برابر خالق این عناصر زیباست. نوعی عجز در مقابل آفریدگار و سرسپردگی برای اوست. تلمیحهای عطار به داستانهای پیامبران نیز در تحمیدیه‌های مثنویهایش، با زیباییهایی از وصف طبیعت می‌آمیزد:

گاه گل بر روی آتش دسته کرد گاه پل بر روی دریا بسته کرد
(همان: ۲۳۳)

که به داستان حضرت ابراهیم و حضرت موسی (ع) اشاره دارد. در این بخش همچنین برخی باورهای علمی رایج در باب آفرینش زمین و آسمان و ستارگان و برخی مظاهر طبیعت آمده است. بعد از ستایش حق تعالی، ذکر داستانهای پیامبران و عجایب خلقت در خلال تحمیدیه، عطار به بیان نیایشهایی شورانگیز با خدا میپردازد که در بردارنده بسیاری از خطوط فکری اوست. از جمله تعلقات ذهنی او را به اصول مکتب خراسان و بایزیدیه در باب سکر و محبت میرساند:

ای جهانی خلق حیران مانده توبه زیر پرده پنهان مانده
با دلی پردرد و جانی بادریغ ز اشتیاق اشک میبارم چو میغ
گر دریغ خویش برگویم تو را گم بباشم، تا یکی جویم تو را
رهبرم شو؛ زآنکه گمراه آمدم دولتم ده، گرچه بیگانه آمدم
هرکه در کوی تو دولتیار شد در تو گم گشت و ز خود بیزار شد
نیستم نو مید و هستم بی قرار بوک درگیرد یکی از صد هزار
(همان: ۲۳۹)

در برخی از نیایشهای عطار، تراجم تصاویر شاعرانه و تشبیهات زیبا و کاربرد موتیفهای ادبی تابلویی بینظیر در ذهن خواننده ترسیم میکند که بر قدرت و تأثیر نیایش و لایه های ارتباطی آن میافزاید:

گل از شوق تو خندان در بهارست از آتش رنگهای بیشمارست
نهی بر فرق نرگس تاجی از زر فشانی بر سر او ز ابر گوهر
بنفشه خرقه پوش خانقاهت فگنده سر ببر از شوق راهت
چو سوسن شکر گفت از هر زبانت از آن افراخت سر سوی جهانت
ز عشقت لاله هر دم خون دل خورد از این ماندست دل پر خون و رخ زرد
همه از شوق تو حیران برآیند به سوی خاک تو ریزان درآیند
(الهی نامه، عطار، ۱۲۴)

حضور گسترده آیات قرآن در نیایشها و تحمیدهای مثنویهای عطار

عطار، از جمله عارفانیست که قرآن، در جلوه های گوناگون لفظ و معنا در آثار وی حضوری چشمگیر دارد. بسیاری از نیایشها و تحمیدهای مثنویهای عطار مشتمل بر مفاهیم آیات قرآن و داستانهای پیامبران در قرآن است که میتوان گفت؛ وجود همین ویژگی موجب شده که مخاطب در بافتی وابسته به شریعت در تحمیدیه ها به استقبال نیایشها برود و در ارجاعی روشن به نشانه های قدرت در آیات خداوند که مضمون اصلی اینگونه تحمیدیه هاست، در باورمندی استواری به قدرت قاهر این نشانه

ها، با او به راز و نیاز و گفتگو بپردازد. تعداد ابیاتی که در مثنویهای عطار به آیات قرآن اشاره دارد بیشمار است و در این مقال تنها به ذکر چند نمونه بسنده میشود. چنانکه اغلب ابیات آغازین منطق الطیر، بیانگر آیات قرآن در باره آفرینش انسان، آسمان و زمین و سیارات است. به عنوان نمونه:

کرد در شش روز هفت انجم پدید وز دو حرف آورد نه طارم پدید
(منطق الطیر: ۲۲۴)

که در این بیت به آیات قرآنی که درباره خلقت آسمان و زمین آمده است، اشاره کرده است: «إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأُمْرَ مَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ» (آیه ۳ سوره یونس)

از دیگر اشارات قرآنی:

کوه را چون ظلّه آسان او کند بحر را گهواره جنبان او کند(همان)
که اشاره دارد به آیه: «وَ إِذْ نَتَقْنَا الْجَبَلَ فَوْقَهُمْ كَأَنَّهُ ظُلَّةٌ» (آیه ۱۷۱ سوره اعراف)
در نمونه زیر هم اشاره به مضمون وهم اشاره به واژگان قرآنی دارد:

شیرخواری را به تقریر آورد وز میان فرث و دم، شیر آورد
(همان)

در مصرع اول به سخن گفتن حضرت عیسی در گهواره و آیه «وَ يُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَ كَهْلًا وَ مِنَ الصَّالِحِينَ» (آیه ۴۶ سوره آل عمران) و در مصرع دوم به سودمندی چارپایان برای انسان و عبرتهای آن اشاره دارد: «وَ إِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً نُسْقِيكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِهِ مِنْ بَيْنِ فَرْثٍ وَ دَمٍ لَبْنَا خَالِصًا سَائِغًا لِلشَّارِبِينَ» (آیه ۶۶ سوره نحل).

از عصایی آورد ثعبان پدید وز تنوری آورد نه طارم پدید
(همان)

که در مصرع اول به تبدیل شدن عصای موسی به اژدها مطابق آیه «فَأَلْقَىٰ عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُّبِينٌ» (آیه ۳۲ سوره شعرا) و در بیت دوم به آغاز طوفان نوح که در قرآن اشاره شده است نظر دارد: «حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَ فَارَ التَّنُّورُ قُلْنَا احْمِلْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ» (آیه ۴۰ سوره هود).
و در بیت:

گاه گل در روی آتش دسته کرد گاه پل بر روی دریا بسته کرد
(همان)

عطار در این بیت با بیانی کامل و موجز داستان ابراهیم(ع) را که قرآن از آن یاد می‌کند؛ به همراه داستان گذر قوم موسی از دریا و فرار بنی اسرائیل از دست فرعون و فرعونیان بیان کرده است.

آمیختگی نیایش و تمثیل در مثنویهای عطار

از ویژگیهای مهم و متمایز نیایشهای عطار، آمیختگی آنها با تمثیلهایی زیباست که معناها و آموزه های این تمثیلهای زیباتر و باورپذیرتر جلوه میدهد و مشخص است که هدف ذکر تمثیل نیست، بلکه

غنا بخشیدن و برپایی شور در نیایش اوست. به عنوان نمونه در منطق الطیر، داستان جوانمردی را می آورد که مأمور میشود تا سر مجرمی را از بدنش جدا کند اما چون این گنهکار از دست زن او تکه نانی میخورد، جوانمرد کشتن وی را بر خود حرام میشمارد:

خورد عیاری بدان دل خسته باز	با وثاقش برد، دستش بسته باز
شد که تیغ آرد، زند بر گردنش	پاره ای نان داد آن ساعت زنش
چون بیامد مرد با تیغ آن زمان	دید آن دل خسته را، در دست نان
گفت: «این نانت که داد؟ ای هیچکس»	گفت: «این نان را عیالت داد و بس»
مرد چون بشنید آن پاسخ تمام	گفت: «بر ما شد تو را کشتن حرام
ز آن که هر مردی که نان ما شکست	سوی او با تیغ نتوان برد دست
نیست از نانخواره ما جان دریغ	من چگونه خون او ریزم به تیغ»

(منطق الطیر: ۲۴۲)

بعد از ذکر این تمثیل به بیان نیایشی شورانگیز با حق در ارتباط با معنای این تمثیل میپردازد و از آنجا که خود را همواره بر سر خوان کرم حق نان خواره دانسته است، در فضایی صمیمی با خدا به گفتگو میکند:

خالقا! سر تا به راه آورده ام	نان همه بر خوان تو می خورده ام
چون کسی می بشکند نان کسی	حق گزاری میکنند آن کس بسی
چون تو بحر جود داری صدهزار	نان تو بسیار خوردم، حقگزار
ای گناه آمرز و عذرآموز من!	سوختم صد ره، چه خواهی سوز من؟
خونم از تشویر تو آمد به جوش	ناجوانمردی بسی کردم، بیوش!
من ز غفلت صد گنه را کرده ساز	تو عوض صد گونه رحمت داده باز
پادشاهها! در من مسکین نگر	گر ز من بد دیدی، آن شد، این نگر
چون ندانستم، خطا کردم، ببخش	بر دل و بر جان پردردم ببخش
چشم من گر می نگرید آشکار	جان نهان میگرید از شوق تو زار
خالقا! گر نیک و گر بد کرده ام	هرچه کردم، با تن خود کرده ام
عفو کن دون همتیهای مرا!	محو کن بی حرمتیهای مرا

(همان: ۲۴۳)

بدون هیچ تردیدی، باید اذعان کرد آنچه که سبب تأثیر فراوان این نیایش میشود، شناور بودن ذهن مخاطب در ساحت معنای تمثیلی است که عطار آن را در این جایگاه خوش نشانده است و با اینکه این نیایش شامل طلب و درخواست هم میشود؛ با آوردن تمثیل و ترسیم صورتهای ذهنی چندگانه و برانگیختن حس همدلی و مودت، این نیایش را از مقوله فعل به فضای انفعال و حال کشانده است. در نمونه‌ای دیگر، وقتی می‌خواهد از خداوند گستاخی و بی‌شرمیش را ببخشد، حکایت بوسعید و قایم را در حمام می‌آورد:

بوسعید مهنه در حمام بود	قایمیش افتاد و مردی خام بود
شوخی را گفتا: «بگو، ای پاک‌جان!»	جمع کرد آن جمله پیش روی او
«شوخی پنهان کردن است	تا جوانمردی چه باشد در جهان»
این جوابی بود بر بالای او	پیش چشم خلق ناآوردن است»
چون به نادانی خویش اقرار کرد	قایم افتاد آن زمان در پای او
	شوخی خوش شد، قایم استغفار کرد
	(منطق الطیر: ۴۴۶)

حال در بیانی زیبا از خدا، که قایم مطلق است، می‌خواهد که گناهِش را به رویش نیاورد:

خالقا! پروردگارا! منعم!	پادشاهها! کارسازا! مکرما!
چون جوانمردی خلق عالمی	هست از دریای فضل شپنمی
قایم مطلق تویی، اما به ذات	وز جوانمردی نیایی در صفات
شوخی و بیشرمی ما درگذار!	شوخی ما و پیش چشم ما میار
	(همان)

با خواندن یا شنیدن حکایت، مخاطب ارتباط قلبی بیشتری با نیایش برقرار میکند و حتی آرایه‌های ادبی متن، چون جناس میان قایم(دلاک) و آفرینشگر مطلق و استوار و شوخی به معنای چرک تن و پلیدی روان، دوسویه‌های عرفانی و تمثیلی، موجب انگیزش درونی برای حضور قلب در نیایش فوق میشود و افقهای متفاوت و غیرکلیشه‌ای را در گفتگو با خدا در چشم مخاطب می‌گشاید. در این گفتگو، خداوند از ساحت یک خدای غیر متشخص و دور از انسان به قلمرو خدای متشخص نزدیک میشود و در بافتی تمثیلی موجب میشود که انسان فهم راحتتری از خدا داشته باشد. این موضوع یکی از شگردهای عطار در آموزه‌های عرفانیش است.

حیرت، اظهار عجز و امید در نیایشها

حیرت از اساسیترین مقوله‌های مفصلبندی شده گفتمانهای نیایشی عطار است. وی از رهاورد اینگونه نیایشها می‌خواهد با تفکر، اذعان و رسیدن به منبع قدرت از ضعفهای بشری رهایی جوید، او صادقانه

به ضعفهایش اعتراف میکند تا آنها را واکاوی کرده و پس از گذراندن و شناخت آنها به آرامش و قدرت دست یابد. برای همین است که در اغلب اینگونه نیایشها، امیدی پنهان و آشکارا موج میزند: خالقا بیچاره راهم تو را همچو موری لنگ در چاهم تو را من نمی دانم که از اهل چه ام یا کدامم از کجایم یا کدام بیکسی، بیدولتی، بیحصالی بینوایی، بیقراری، بیدلی ... در رهی تنگم گرفتار آمده روی بر دیوار پندار آمده بر من بیچاره این در برگشای وین زه ره افتاده را راهی نما (منطق الطیر، عطار، ص ۱۱)

وی عجز خود را در فضایی عاطفی و امیدبخش و شوق برانگیز، اینگونه به تصویر میکشد: نداری دل که در دلداری ما دمی دل سوزدت بر زاری ما دلت چون نیست چون سوزد ز زاری چه میگویم همه دلها تو داری (اسرارنامه، عطار، ص ۴۶)

بی پروایی، جسارت و صمیمیت در گفتگو با خداوند

بخشی از نیایشهای عطار، سخنان و گفتگوهای عقلای مجانبین با خداوند است که بخصوص از منظر جامعه شناسی قابل توجه است. به قول استاد فروزانفر عطار هر جا میخواهد دردهای اجتماعی خود را بگوید یا بر نظام آفرینش و اتقان صنع خرده بگیرد و یا عقاید دینی را نقد کند، پای این هشیار سران دیوانه شکل و ابله دیدار را به میان میکشد و از زبانشان نکته های نغز بیان میکند و نقدهای ظریف و اعتراضات سخت و لطف آمیز میآورد. (شرح احوال و نقد و تحلیل آثار شیخ فریدالدین محمد عطار نیشابوری فروزانفر: ۵۵)

در برخی از این حکایتها، دیوانه به گفتگو و نیایش با خدا میپردازد و حتی به خدا اعتراض میکند؛ اما در حقیقت بر ضد بسیاری از مناسبات قدرت در جامعه سخن میراند یا برخی از موضوعات هستی را در طیفی متفاوت و تأمل برانگیز می آورد. به عنوان نمونه می توان به حکایت دیوانه ای اشاره کرد که از خداوند کرباس میخواهد و به او خطاب میرسد که کرباست دهم اما در گور و دیوانه در جواب این خطاب میگوید:

زبان بگشاد آن مجنون مضطر که من دانم ترا ای بنده پرور
 که تا اول نمیرد مرد عاجز تو ندهی ده گزش کرباس هرگز
 ببايد مرد اول مفلس و عور که تا کرباس یابد از تو در گور
 (الهی نامه: ۲۲۶)

یا سخنان دیوانه ای که در زنجیر با خدای خود راز میگفت:

یکی دیوانه ای کو بود در بند به لب میگفت رازی با خداوند
 به حق میگفت این دیوانه تو که بود او مدتی همخانه تو
 چو در خانه نگنجیدی تو با او که در خانه تو میبایست یا او
 به حکم تو کنون زین خانه رفتم چو تو هستی من دیوانه رفتم
 (همان: ۲۴۳)

در اینگونه نیایشها، گاهی عطار با بهره‌گیری از فضاهای خاص دنیای مجانبین به بسیاری از مفاهیم پیچیده در قالب گفتگوی صریح با خداوند شوری بی نظیر میبخشد که هرگز بوی گستاخی از آن شنیده نمیشود و گهگاه افقهای تازه‌ای را در پیش روی فکر و ذهن مخاطب می‌گشاید. چنانکه در ابیات فوق از الهی نامه، عطار به طرح موضوع فنا اشاره میکند که چون هردو در یکجا نمی‌گنجند، پس یکی از آنها باید میدان را ترک کند.

– رابطه انسان با خود در نیایشهای عطار

از دیگر موضوعات مهم در نیایشهای عطار، تصویربست که عطار از خود و در مرحله‌ای فراتر از انسان ارائه میدهد و بسیاری از اندیشه‌هایش را در این باره صادقانه طرح میکند و در عین حال در گفتگویی صمیمانه خودش را در مواجهه با حق ارزیابی میکند.

میتوان گفت هر دعا و نیایشی روی آوردن انسان به وجود دیگریست که آدمی از لحاظ درونی قلب خود را بر او می‌گشاید. دعا سخن یک "من" با یک "تو" است. این "تو" این دیگری که شخص مومن با او ارتباط پیدا میکند و به هنگام نیایش در حضور او قرار میگیرد، نه یک موجود انسانی بلکه وجود فوق محسوس و فرا انسانی است که انسان خودش را متکی به او احساس میکند. با اینحال، وجودیست که به وضوح اوصاف شخصیت انسانی را به همراه اندیشه واراده و احساس و خودآگاهی برتن میکند. درحقیقت نیایش، خطاب یک روح شخصی با یک روح شخصی است. (نیایش، هایلر، ۱۳۹۳: ۵۲۹)

ابیات زیر، از جمله ابیات است که نشانگر رویارویی انسان با خود در گفتگو با خداوند است:

خلق ترسد از تو من ترسم ز خود کز تو نیکو دیده ام از خویش بد
 پادشاهها دل به خون آغشته ام پای تا سر چون فلک سرگشته ام
 (منطق الطیر، عطار: ۲۵۵)

عطار در مناجات خویش با تشبیه هوای نفس به فرعون از خدا میخواهد که او را از این صفت ناپسند دور دارد.

خالقا گر ز اهل عادت بوده ام باری آخر در شهادت بوده ام
 پس مرا فرعون نفسی هست نیز کو ندارد جز شهادت هیچ چیز

محو گردان کبر و فرعونى او باز خر جان را ضد لونى او
(مصیبت نامه: ۱۱۶)

یا در جای دیگر چنین میگوید:

چنان در دست نفسم بازمانده چو گنجشکی اسیر باز مانده
مرا این نفس سرکش خوار کرده است شب و روزم به غم افکار کرده است
مرا زین سگ امانی ده در این کار ز دید خویشتن گردانش آگاه
(الهی نامه: ۱۲۹)

عطار از گمراهی و تردامنی خود اینگونه میگوید:

خشک شد یارب ز یارب های من در غم تر دامنی لبهای من
میروم گمراه ره نیافتنه دل چو دیوان جز سیه نیافتنه
رهنمایم باش و دیوانم بشوی وز دو عالم تخته جانم بشوی
(مصیبت نامه: ص ۱۶۸)

در ابیات زیر پرتوهای امید انسان به فضل خداوند میدرخشد:

اگر چه جرم عاصی صد جهان است ولی یک ذره فضیلت بیش از آن است
چو ما را نیست جز تقصیر طاعت چه وزن آریم مشتی کم بضاعت
کنون چون اوفتاد این کار ما را خداوندا به خود مگذار ما را
(الهی نامه: ص ۳۸۷)

در ابیات زیر، عطار امیدواری و عجز و نیازبنده را به خداوند بخوبی بیان میدارد:

یا اله العالمین ، درمانده ام غرق خون بر خشک کشتی رانده ام
دست من گیر و مرا فریاد رس دست بر سر چند دارم چون مگس
ای گناه آموز و عذر آموز من سوختم صدره چه خواهی سوز من
خونم از تشویر تو آمد به جوش ناجوانمردی بسی کردم بپوش
من ز غفلت صد گنه را کرده ساز تو عوض صد گونه رحمت داده باز
پادشاهها در من مسکین نگر گر زمن بد دیدی ، آن شد این نگر
چون ندانستم خطا کردم ببخش بر دل و جان پر دردم ببخش
(منطق الطیر: ۲۵۴)

نیایش عاشقانه و عارفانه

از زیباترین و شورانگیزترین نیایشهای مثنویهای عطار، سخنان عاشقانه وی با خداست که آرامش بخش و شوق برانگیز است. باید توجه کرد که نیایش تنها وسیله ای برای کسب نیازمندیهای ما

نیست، بلکه خود تجلی یک عشق نیز هست. غالباً آنچه با منطق و بررسی تحلیلی و علم و تفکر علمی و فلسفی به چنگ نمیآید، با عشق و با پیوستگی روح به معشوق و با اخلاص درون و تخلیه از هر چه غیر از او، به دست میآید.

«نیایش کردن تجلی عشق ورزیدن و احساس کردن و دوست داشتن است. بنابراین، راهی برای شناختن است، راهی برای ایمان آوردن است، ایقان آوردن است. بنابراین، آنچنان که کارل دعا را مطرح میکند، میشود تعریف کرد که: دعا یا نیایش تجلی، عشق و تجلی نیاز روح آدمی است.»
(نیایش، شریعتی: ص ۶۵)

نیایش زیر از جمله نیایشهای عاشقانه عطار است که در پرتوی از شوق، بینظیر آمده است:

خدایا زین حدیثم ذوق دادی	چو پروانه دلم را شوق دادی
چو من دریای شوق تو کنم نوش	ز شوق تو چو دریا میزنم جوش
ز شوقتم آمدم در عالم خاک	ز شوقتم میروم با عالم پاک
ز شوقتم در کفن خفتم بنازم	ز شوقتم در قیامت سر فرازم
اگر هر ذره من گوش گردد	ز شوق نام تو مدهوش گردد
اگر هر موی من گردد زبانی	نیابد جز ز نام تو نشانی
گر از هر جزو من چشمی شود باز	نبیند جز ترا در پرده راز
گر از من ذره ماند و گر هیچ	ترا خواند ترا داند دگر هیچ

(اسرارنامه: ۱۴۵)

در مثنویهای عطار، نیایش عاشقانه و عارفانه در هم تنیده شده است که با نیایشهای زاهدانه و به قول هایلر با نیایشهای پیامبرانه تفاوتهایی دارد. میتوان گفت طبیعت ذاتی نیایش عرفانی، تمرکز و استغراق است و طبیعت ذاتی نیایش پیامبرانه، برون ریزی عاطفه و هیجان. در نیایش عرفانی سکوتی هست که عاطفه آن را برهم نزده، یادهنی که در بوته ژرف اندیشی قرار گرفته است. اما در نیایش پیامبرانه، با غلیان و برون ریزی روح با فریاد و استغاثه ای از ژرفاهای جان به سوی خدا روبرو هستیم.

متعلق یا هدف نیایش عرفانی منحصر خداست. آن واقعیت یگانه وارزش برین، متعلق نیایش پیامبرانه غم و شادی است، اضطراب و ترسی است که بطور خاص به انسان تعلق دارد. ولی اعتماد و دلگرمی و اطمینان هم متعلق نیایش پیامبرانه اند. عارف با خودنگری و ژرف اندیشی و مراقبه در خویشتن، که تا نقطه خودکاوی روان شناسانه پیش میرود، آشنایی دارد. خاکساری و نیستی خویشتن و نهاد وجودش، که در عبادتش مستغرق در آن میشود، زمینه تاریکی است که بیکرانگی خدا، به شکلی متناقض نما یا خارق عادت، وی را از سطح آن به سوی خود برمیکشد. (نیایش، هایلر: ۳۷۹)

از مهمترین جلوه های نیایش عارفانه در اندیشه عطار این است که وی حقیقت خداوند را در تمام هستی میبیند و بیان میکند که شوق به خدا و نیاز به وصال او در ذره ذره مخلوقات به چشم میخورد. گداختگی ماه ، استواری کوه ، تلاطم و تشنگی عشق خدا در دل دریا ، سرگردانی باد ، تواضع خاک و همه به گونه ای با زبان بی زبانی به عشق خدا معترفند:

هرکسی از تو نشانی داد باز	خود نشان نی از تو ای دانای راز
گرچه چندین چشم گردون باز کرد	هم ندید از راه تو یک ذره گرد
نی زمین هم دید هرگز گرد تو	گرچه بر سرکرد خاک از درد تو
آفتاب از شوق تو رفته ز هوش	هر شبی در روی میمالید گوش
ماه نیز از مهر تو بگداخته	هر مه از حیرت سپرانداخته
بحر در شورت سرانداز آمده	دامن تر خشک لب باز آمده
کوه را صد عقبه بر ره مانده	پای در گل تا کمرگه مانده
آتش از شوق تو چون آتش شده	پای بر آتش چنین سرکش شده
باد از تو بی سر و پا آمده	باد بر کف خاک پیما آمده
آب را نامانده آبی بر جگر	و آبش از شوق تو بگذشته ز سر
خاک در کوی تو بر در مانده ای	خاکساری خاک بر سرمانده ای

(منطق الطیر : ص ۱۵)

نتیجه

در این پژوهش به طرح این مسأله پرداخته شد که مثنویهای عرفانی عطار، پر از نیایشهایی زیبا و شوق برانگیز است که همراهی بسیاری از آنها با جلوه های زیبا و شگفت طبیعت، حکایتها و حکایتواره های تمثیلی، موجب افزایش تأثیر در ذهن و ضمیر مخاطبان و ترغیب خوانندگان آنها با نهادن احساس نرم و لطیف در قلب ایشان میشود.

البته باید توجه داشت که هدف اصلی عطار در ذکر تمثیلهای، نیایش و حکایتها در جهت تحکیم معناهای آنست. در اینگونه نیایشها، عطار با بهره گیری از فضاهای خاص تصویری، استعاری و چند سویه تمثیل، به بسیاری از مفاهیم پیچیده در قالب گفتگو با خداوند معناهایی شوق برانگیز و درعین حال متعالی و بی نظیر میبخشد و افقهای تازه ای را در پیش روی فکر و ذهن مخاطب میگشاید. همچنین در این گفتگوها، خداوند از ساحت یک خدای غیرمتشخص و دور از انسان به قلمرو خدای متشخص نزدیک میشود و در بافتی تمثیلی موجب میشود که انسان بتواند فهم ساده تری از خدا داشته باشد. این موضوع یکی از شگردهای عطار در آموزه های عرفانیش میباشد.

از ویژگیهای مهم و متمایز نیایشهای منطق الطیر، آمیختگی و اشتغال فراوان آنها با لغات، تعبیرات و مضامین قرآنی و داستانهای پیامبران همراه با عناصر و وصفهایی زیبا از خلقت و صور خیال است که نوعی شاعرانگی به این بخش از کلام وی میبخشد و تأثیر آنها را افزون میکند. از دیگر نکات مهمی که میتوان از رهاورد تحلیل نیایشهای عطار دریافت، فهم و دریافت برخی از تفکرات اساسی وی و تعلق او به مکتب تصوف خراسان و اهل سکر است که اثبات آن، خود مجال دیگری میطلبد. به عنوان نمونه میتوان به مباحثی چون محبت بی اندازه، گم بودگی، حیرت و فنا را در نیایشهای او متذکر شد. نقطه ثقل بسیاری از نیایش های عطار که مقوله عشق و حیرت است، از مهمترین مباحث در منظومه اندیشگانی عرفانی عطار است.

همچنین در مثنویهای عطار، نیایش عاشقانه و عارفانه و پیامبرانه چنان درهم تنیده شده است که در ذهن مخاطب شور و شوقی بینظیر برمیانگیزد. سخن آخر اینکه، از آنجا که یکی از مظاهر زندگی و باورها و کنشهای دینی معتقدان به ادیان ابراهیمی، نیایش است؛ شناخت و خواندن نیایشهای عرفانی متونی چون مثنویهای عطار، در حکم مراقبه های درمانگرانه و سبب آرامش روانی افراد خواهد شد.

منابع

- قرآن کریم
- اسرارنامه ، عطار نیشابوری ، فریدالدین محمد بن ابراهیم (۱۳۸۶) ، مقدمه ، تصحیح و تعلیقات محمد رضا شفیعی کدکنی ، تهران ، انتشارات سخن.
- اصول کافی، کلینی الرازی، ابی جعفر محمد ابن یعقوب ابن اسحاق (۱۳۷۵)، ترجمه و شرح جواد مصطفوی، تهران: ولی عصر .
- الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، عزالدین (۱۳۷۰)، ترجمه سید محمد حسین روحانی، تهران: انتشارات اساطیر.
- الهی نامه، عطار نیشابوری، فریدالدین محمد (۱۳۸۷)، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، چ. سوم، تهران: سخن.
- حیات معنوی، آندرهیل، اولین (۱۳۸۵)، ترجمه سیمین صالح، تهران: شور.
- تحلیل ادبیات دعا پژوهی، نجاتی حسینی، سید محمود (۱۳۹۲)، مجله مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، دوره دوم، شماره اول، صص ۳۷-۶۰.
- دانشنامه ادب فارسی، انوشه، حسن (۱۳۸۱)، تهران: طبع و نشر.
- شرح احوال و نقد و تحلیل آثار شیخ فریدالدین محمد عطار نیشابوری، فروزانفر ، بدیع الزمان (۱۳۷۴) ، تهران ، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

- کاربرد تمثیل در بازسازی شناختی، سلیمی، حسین (۱۳۸۹)، فصلنامهٔ رشد آموزش مشاوره مدرسه، دورهٔ پنجم، ش. چهارم، تابستان، صص ۴۶-۴۸.
- لغت نامه، دهخدا، علی اکبر (۱۳۸۲)، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- مصیبت نامه، عطار نیشابوری، فریدالدین محمد بن ابراهیم (۱۳۸۶ ب)، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران، انتشارات سخن.
- منطق الطیر، عطار نیشابوری، فریدالدین محمد (۱۳۸۵)، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، چ. سوم، تهران: سخن.
- نیایش (پژوهشی در تاریخ و روانشناسی دین)، هایلر، فریدریش (۱۳۹۲)، ترجمهٔ شهاب الدین عباسی، چاپ اول، تهران: نشر نی.
- نیایش، شریعتی، علی (۱۳۷۰)، تهران، الهام.